



نهمینمجلسمدیراندرنگارخانه

بحث نهضت ملی شدن صنعت نفت از مباحث مهم تاریخی است که باید به دور از عقده‌ها و جهت‌گیری‌های از پیش تبیین شده، به آن پرداخت. در جریان نهضت ملی شدن صنعت نفت خواسته مردم این بود که سلطه بیگانه بر منابع خدادادی، پایان یابد. در دوران پهلوی اول به دلیل فضای خفقان که اطلاعاتی به جامعه به هیچ‌وجه نمی‌رسید، مردم به هیچ‌وجه در جریان مسائل پشت‌پرده قرار نمی‌گرفتند؛ حتی بحث تمدید قرارداد «داری» در سال ۱۳۱۲ به گونه‌ای انجام شد که مردم تصور کردند اقدامی علیه انگلیسی‌ها و به نفع مصالح ملی انجام شده است، در حالی که خواص می‌دانستند اینگونه نیست. سال ۱۳۱۲ به ظاهر قرارداد داری لغو شد اما مجدد قراردادی با انگلیسی‌ها بسته شد که به مراتب برای ملت ایران زیباتر بود. منتها فقط خواص از محتوای تمدید قرارداد اطلاع داشتند و آنها هم به هیچ‌وجه جرات نمی‌کردند در این زمینه اعتراض کنند، چرا که کمترین اعتراض با برخوردهای بسیار شدید رضاشاه مواجه می‌شد. دکتر مصدق خود برای نخستین‌بار بعد از شهریور ۲۰، این اطلاعات را مطرح کرد؛ زمانی که روس‌ها هم می‌خواستند قراردادی را با ایران ببندند، در چارچوب مباحثی که در مجلس طرح شد و اینکه اصلاً چرا نباید با بیگانه قرارداد بست، مسائل انگلیسی‌ها هم مطرح شد. بویژه در شرایطی که بیگانه در خاک ایران حضور دارد و بخشی از خاک ایران در تصرف بیگانه است. در نهایت مجلس تصمیم گرفت که تا زمانی که خاک ایران در اشغال قرار دارد، هیچ

**زهراسعدی:** «۷۵ درصد مردم ایران در کشاورزی و ۲۵ درصد در صنایع به کار اشتغال دارند. طی ۲۰ سال آینده این نسبت باید معکوس شود.» این سخن بتدریج از حیظه شعار خارج شد و به‌صورت عملی مبنای سیاست‌های اقتصادی شاه از جمله قانون اصلاحات ارضی قرار گرفت اما با گذشت زمان و با اجرای سیاست اصلاحات ارضی، نه‌تنها اهداف مورد انتظار محقق نشد، بلکه مشکلات اقتصادی و اجتماعی زیادی گریبانگیر کشور شد. بر اساس این توضیحات سؤال اصلی این نوشتار این است: علل ناکامی سیاست‌های اقتصادی شاه برای اصلاحات ارضی و صنعتی کردن کشور چه بود و این سیاست‌ها چه تأثیری بر وضعیت اقتصادی کشور داشت؟

■ **وضعیت اقتصادی ایران در اوایل دهه۴۰**

شاه ۲۸ فروردین سال ۴۱ اعلام کرد: ما احتیاج به سرمایه، کارگران ورزیده و مدارس جدید داریم؛ رشد اقتصادی ایران طبق برنامه جدید در حدود ۶ درصد در سال خواهد بود که معادل صنعتی‌ترین کشورهای اروپای غربی است و سرعت آن تقریباً ۲ برابر سرعت رشد اقتصادی آمریکا است.<sup>[۱]</sup> بر این اساس، شاه تصمیم گرفت با ایجاد تغییر و تحولات بزرگ اقتصادی، کشور را به یک قدرت صنعتی تبدیل کند. به زعم شاه «کنون ۷۵ درصد مردم ایران در کشاورزی و ۲۵ درصد در صنایع به کار اشتغال دارند. طی ۲۰ سال آینده این نسبت باید معکوس شود و بیشتر از ۲۵ درصد از اهالی کشور در کارهای زراعتی مشغول نباشند.»<sup>[۲]</sup> این تحلیل‌ها آغاز طرح‌ها و سیاست‌های اقتصادی همچون اصلاحات ارضی بود که پیش‌نویس آن سا عنوان اصلاحات انقلاب شاه و مردم در ۶ اصل اواخر دهه ۳۰ تهیه شد و اصل اول آن به اصلاحات ارضی اختصاص یافت. قانون اصلاحات ارضی اوایل دهه ۴۰ در ۳ مرحله به اجرا درآمد. ظاهراً هدف از اجرای این قانون، اصلاح وضعیت کشاورزی و تبدیل ایران به یک کشور صنعتی بود اما اجرای این قانون ایران را با مشکلات عدیده اقتصادی مواجه کرد که به جرات می‌توان گفت برخی از تبعات آن حتی بعد از انقلاب نیز باقی ماند. نابودی کشاورزی، صنعت وابسته به غرب و رشد حاشیه‌نشینی در شهرهای بزرگ از جمله این مشکلات است.

■ **نابودی کشاورزی و وابسته شدن به واردات مواد غذایی**

به گفته بسیاری از تحلیلگران، هدف اصلی از اجرای سیاست اصلاحات ارضی، کالستن از قدرت مالکان بزرگ و ارتقای پایگاه اجتماعی شاه در میان کشاورزان و

بازخوانی فرآیند تمدید قرارداد ننگین «داری» توسط رضاشاه

# اختلاف انگیزی انگلیسی در نهضت ملی نفت

عباس سلیمی‌نمین<sup>۱</sup>

عناصر مردمی وارد مجلس نشوند و مکتبمیز لازم را هم برای این کار داشت. اگرچه در دهه ۲۰ فضای عمومی باز شده بود و رضاخان از صحنه برداشته شده بود اما انگلیسی‌ها نیروهای غیرمتمرکزی را در اختیار داشتند که آنها هر کدام‌شان دار و دسته چماق دار و چاقوکشی را داشتند که جو ارباب و سرکوب را همچنان حفظ کرده بودند. اینها در دوران رضاخان به صورت متمرکز عمل می‌کردند. برادران رشیدیان یکسری چماق‌دار و چاقوکش داشتند، هژیر یک عده چماق‌دار و چاقوکش داشت، همین‌طور اشرف و حتی رزم‌آرا چماق‌دار و چاقوکش داشتند و همچنین گروه‌هایی مثل «آریا» و حزب «تانیالیست» به سرکردگی پزشک‌پور خودشان یک دسته چاقوکش بودند که براسر هر نوع حرکت ضدانگلیسی می‌ایستادند، بنابراین نقش «واب‌صفوی» در این قضیه بسیار تعیین‌کننده بود که با تشکیلی که داشت، توانست هژیر را حذف فیزیکی کند و رزم‌آرا را نیز به عنوان یک عنصر برجسته دیگر انگلیسی حذف فیزیکی کند. واقعیت این است که بدون حذف فیزیکی هژیر و رزم‌آرا، اصولاً امکان ورود عناصر ملی و مذهبی به مجلس ممکن نبود و بعد هم امکان به تصویب رسیدن ملی شدن صنعت نفت در مجلس وجود نداشت. برخی در ارتباط با نگاه به تاریخ تلاش می‌کنند بخشی از مسائل را بزرگنمایی کنند و بخرسند و اینها را به نظر می‌رسد این شیوه ما را از تاریخ بهرمند نمی‌کند. تاریخ، سراسر برای ما تجربه است. این تجربیات را موقعی می‌توانیم بچوبی به کار بگیریم که تاریخ را دقیقاً مشاهده کنیم. هم کسانی که تلاش می‌کنند نقش مصدق را آنچنان بزرگنمایند که گویا فقط وی در ملی شدن صنعت نفت نقش داشت، به طور کلی هم را- از بهرمنندی- از تاریخ محروم می‌کنند و هم کسانی که فقط نیروهای مذهبی را در این قضیه می‌بینند. همچنین کسانی که در تحلیل علل شکست نهضت ملی شدن صنعت نفت و فراهم شدن بستر کودتا برای بیگانگان، ضعف را منحصراً به هر کدام از این عوامل می‌کنند، آنها هم راه خطا را می‌پیمایند. ردیای عنصر نفوذی وابسته به بیگانه و انگلیس در همه این سه رکن تأثیرگذار نهضت ملی شدن صنعت نفت دیده می‌شود. در اطراف مصدق برخی عناصر وابسته به بیگانگان وجود داشتند، حتی در بین خوشنویسان نزدیک وی کسی مانند «حبیب‌دفتری» که مصدق او را به عنوان رئیس

## نتایج سیاست‌های جمعیتی پهلوی دوم

# اوج‌گیری زاغه‌نشینی و حاشیه‌نشینی در ایران

روستاییان بود، نه اصلاح وضعیت کشاورزی با مشکلات مربوط به آن. علاوه بر کسب حمایت اجتماعی جدید برای دربار، «سرکوب گروه‌های قدرت قدیم بویژه در میان زمین‌داران که در نهادهای سیاسی کشور و بویژه در مجلس شسورای ملی نفوذ بسیاری داشتند، از دیگر اهداف شاه از اجرای اصلاحات ارضی بود. این اصلاحات همچنین می‌توانست کنترل دولت بر منابع غیر اجبارآمیز قدرت و بویژه منابع مالی را افزایش دهد.<sup>[۱]</sup> طبیعی است زمانی که اجرای یک سیاست معطوف به افزایش قدرت یک گروه یا طبقه خاص باشد و نه اصلاح وضعیت اجتماعی و برطرف کردن موانع رشد آنها، شاهد نتایج معکوس و غیرقابل انتظار نیز می‌باشیم؛ بدین معنا که «با اجرای قانون اصلاحات ارضی، موقعیت و نیازهای اصلی مالکان مورد غفلت قرار گرفت و در نتیجه آن کنترل زمین‌داران بزرگ و رهبران محلی دیگر (رؤسای قبایل، سردمداران روستا، روحانیت شیعه) از دهه ۱۹۶۰ به بعد تا حدود زیادی کاهش یافت»<sup>[۲]</sup> و همین امر منجر به نارضایتی بسیاری از گروه‌ها و خصوصت میان زمین‌داران و کارفرمایانی شد که از نسوی دولت مأمور اجرای اصلاحات بودند. علاوه بر نارضایتی مالکان و زمین‌داران، وضعیت کشاورزی کشور نیز با مشکلات خاصی همچون کاهش سطح محصولات و به تبع آن وابستگی کشور به برخی مواد غذایی مانند گندم مواجه شد. این موضوع ضمن آنکه کنترل قیمت محصولات کشاورزی را از زیر نظر نهادهای داخلی مربوط خارج کرد، بیکاری و سسرازیب شدن سیل بیکاران به شهرها را نیز به دنبال داشت، زیرا اجرای اصلاحات ارضی به‌رغم بهره‌گیری از شیوه‌های نوین



با وجود مبلغ ناچیز آن نسبت به سرمایه‌های ایرانی و با توجه به خصلت تجارتی سرمایه‌های ایرانی و نداشتن به امکانات سکونت، به اجبار زندگی در حاشیه شهرها را انتخاب می‌کردند. هر چند در نهایت بسیاری از آنان به دلیل بیکاری زاغه‌نشین شده و حلیی‌آبادهای اطراف شهرها را شکل دادند. «فقیرتر شدن چند

شهرهایی می‌گمارد، وابسته به بیگانه است، همین‌طور نیروهای پان‌ایرانیست و عناصر وابسته دیگر. در اطراف آیت‌الله کاشانی هم ما عناصری را می‌بینیم که نفوذی بیگانه هستند، به عنوان مثال «شمس قنات‌آبادی» کسی است که به کسوت روحانیت درمی‌آید، در حالی که به هیچ‌وجه آدم سالمی نیست و ارتباطی با مادر شاه داشته است. بهترین دلیل برای وابسته بودن وی اینکه فردای روز کودتای ۲۸ مرداد، «شمس قنات‌آبادی» مأموریت خودش را پایان یافته می‌داند و عبا و علمه را برداشته و کاملاً آن ماهیت فاسد خود را آشکار می‌کند اما این فرد متأسفانه توانسته بود با کسوت روحانیت خودش را به بیت آیت‌الله کاشانی نزدیک کند. اشخاص دیگری هم در فداییان اسلام خودسری‌هایی داشتند و برخلاف نظر شهید نواب صفوی اقدام‌هایی انجام دادند که موجب تشمت و اختلاف شد؛ از جمله ترور دکتر «حسین فاطمی»، وزیر خارجه نهضت ملی، یک اقدام کاملاً خودمحرانه بود که انجام شد و آن زمان در اختلافات تأثیر داشت. حتی بعضی تندروی‌های دیگری که بعضی اعضای فداییان اسلام داشتند، به‌طور قطع در ایجاد اختلاف بی‌تأثیر نبود. ایجاد اختلاف چیزی بود که دشمن در نهضت ملی شدن صنعت نفت دنبال می‌کرد. نهضت ملی شدن صنعت نفت به پیروزی رسیده و توانسته بود یک تهدید اساسی برای انگلیسی‌ها در سطح جهان به‌وجود بیاورد ولی متأسفانه به دلیل غفلت رهبران، اختلافاتی را به وجود آوردند و هدایت کردند تا مردم را از صحنه دور کنند و دور کردند، آن موقع نتوانستند کودتایی را به ملت ایران تحمیل کنند و برای ۲۵ سال بعد هم بتوانند همچنان بر منابع ملی ملت ایران تسلط داشته باشند و غارت کنند. نهضت ملی شدن صنعت نفت تجربه بسیار خوبی است و امروز ما می‌توانیم از آن بهره‌های فراوانی ببریم، منوط به اینکه یک نگاه محققانه و منصفانه نسبت به تاریخ داشته باشیم و مراقب باشیم دشمن در چارچوب اختلافات، اهداف خودش را دنبال می‌کند. اختلافات بهترین بستر برای ضدیت با موشح ملی است و اگر ما همواره آن تجربه را آویزه گوش خودمان قرار ندیم، به طور قطع نسبت به تحرکات دشمنان ملت که همچنان آرزوی سلطه بر منابع سرشار ما را در سر می‌پروراندند، مصونیت پیدا خواهیم کرد.

**منبع: دقتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران**

میلیون روستایی، سیر صعودی بیکاری، کار با مزد کم طی دهه ۱۹۶۰ و آبیاری ناکافی و… رشد فرآورده‌های کشاورزی در سال را تنها به ۲ درصد رساند، حال آنکه سالانه ۳ درصد بر تعداد جمعیت و ۶ درصد بر خرج زندگی افزوده می‌شد»<sup>[۳]</sup>. البته بالا رفتن هزینه‌های زندگی نه‌تنها زندگی مهاجران، بلکه زندگی بسیاری از شهرنشینان را نیز با مشکل مواجه کرد. بر این اساس، بسیاری از تحلیلگران مشکلاتی چون ایجاد فاصله طبقاتی، افزایش جمعیت شهرها و فقیرتر شدن مردم را هم در شرایطی که درآمدهای کشور چند برابر شده بود؛ از تبعات منفی و تأثیرگذار سیاست اصلاحات ارضی و صنعتی کردن کشور می‌دانند.

■ **سخن‌نهایی**

بررسی سیاست‌های توسعه اقتصادی شاه در دهه ۴۰ با تمرکز بر سیاست اصلاحات ارضی و صنعتی کردن کشور نشان داد این سیاست‌ها پیش از آنکه در راستای توسعه اقتصادی و سیاسی کشور و پذیرش مشارکت مردم و طبقات خاص اجتماعی در چارچوب خارج از نظام باشد، بیشتر برای افزایش تمرکز قدرت سیاسی رژیم و ایجاد پایگاه اجتماعی جدید برای شاه و دربار بود. از این رو، این سیاست‌ها با هدف اصلی کاهش قدرت مالکان بزرگ و دفع هرگونه خطر احتمالی از سوی آنان، تنها نابودی بخش کشاورزی، وابستگی کشور به مواد غذایی، حاشیه‌نشینی و افزایش فاصله طبقاتی را به دنبال داشت که آثار آن حتی بعد از انقلاب نیز تا چندین سال پابرجا بود.

**پی‌نوشت:**

۱- روزنامه اطلاعات، سال سی و ششم، شماره ۱۰۷۷، ۱۳۴۱/۱۲۸.

۲- همان‌جا.

۳- حسین بشیریه، موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران، انتشارات گام‌نو، ۱۳۸۴، چاپ پنجم، ص ۹۹. Charles Andrain, Political Change in the Third World, Unwin Hyman; 1988, First Edition edition, p 257.

۵- علیرضا زاغندی، تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران (۱۳۵۷-۱۳۲۰)، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۴، چاپ سوم، ص ۱۹۳.

۶- زاغندی، همان، ص ۳۳۹.

۷- روح‌الله حسینیان، ۱۴ سال‌قابت ایدئولوژیک شیعه در ایران ۱۳۵۴-۱۳۴۳، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۸۳، ص ۳۳۵.

**منبع: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران**

## در حاشیه سواد رضاخان

- دکتر حسین آبادیان

«ملک‌الشعرای بهار» از نام‌های یا امضای «رضاخان» سخن به میان می‌آورد که در آن لغت قزاق‌هایی را «قزاق‌های»، مأمور را «معمور»، هستند را «حستند»، بزئید را «به زئید»، صورت را «سورت» و بعد از را «بعدز»، نوشته و نامه را به عنوان «رضای سرتیپ»، امضا کرده‌است؛ متنی که بهار نقل کرده البته حاوی غلط‌های انشایی هم هست.

سوم اسفند ۱۲۹۹ رضاخان میرنپنج با نقشه‌های دقیق و حساب‌شده دست به کودتا زد و تهران را متصرف شد. اینکه رضاخان که بود و آیا اصل و نسبی داشت تا نه، برای ما آن لغت قزاق‌هایی را «قزاق‌های»، مأمور را «معمور»، هستند را «حستند»، بزئید را «به زئید»، صورت را «سورت» و بعد از را «بعدز»، نوشته و نامه را به عنوان «رضای سرتیپ»، امضا کرده‌است؛ متنی که بهار نقل کرده البته حاوی غلط‌های انشایی هم هست.

سوم اسفند ۱۲۹۹ رضاخان میرنپنج با نقشه‌های دقیق و حساب‌شده دست به کودتا زد و تهران را متصرف شد. اینکه رضاخان که بود و آیا اصل و نسبی داشت تا نه، برای ما آن لغت قزاق‌هایی را «قزاق‌های»، مأمور را «معمور»، هستند را «حستند»، بزئید را «به زئید»، صورت را «سورت» و بعد از را «بعدز»، نوشته و نامه را به عنوان «رضای سرتیپ»، امضا کرده‌است. متنی که بهار نقل کرده البته حاوی غلط‌های انشایی هم هست. این نامه نشان می‌دهد رضاخان از حداقل سواد متعارف در زمانی که موضوع، نکته مهم بی‌سوادی رضاخان بود که هم مقامات انگلیسی به آن اشاره کرده‌اند و هم رجالی مثل ملک‌الشعرای بهار، بهارنامه‌ای از رضاخان را زمانی که دارای درجه سرتیپی بود و در سمت فرماندهی فوج همدان قرار داشت، نقل کرده که در آن لغت قزاق‌هایی را «قزاق‌های»، مأمور را «معمور»، هستند را «حستند»، بزئید را «به زئید»، صورت را «سورت» و بعد از را «بعدز»، نوشته و نامه را به عنوان «رضای سرتیپ»، امضا کرده‌است. متنی که بهار نقل کرده البته حاوی غلط‌های انشایی هم هست. این نامه نشان می‌دهد رضاخان از حداقل سواد متعارف در زمانی که درجه سرتیپی داشته برخوردار نبوده‌است. سردی با این خصایص و ویژگی‌ها، درست بعد از کودتا دست به صدور احکامی می‌زد که معلوم بود به دست نویسندگانی زیرک و باتجربه نوشته شده است. یکی از اینها بیانیه مشهور او بود با عنوان «حکم می‌کنم». نفس عنوان این بیانیه تعجب‌آور نبود. رضاخان کیست که حکم کند؟! لحن بیانیه بسیار توهین‌آمیز و خشن بود. در این بیانیه به شعور مردم توهینی آشکار شده بود:

حکم می‌کنم:

ساده اول- تمام اهالی شهر تهران باید ساکت و مطیع احکام نظامی باشند.

ماده دوم- حکومت نظامی در شهر برقرار و از ساعت ۸ بعد از ظهر غیر از افراد نظامی و پلیس مأمور انتظامات شهر، کسی نباید در معابر عبور نماید.

ماده سوم- کسانی که از طرف قوای نظامی مظنون به مخل آسایش و انتظامات واقع شونده، فوراً جلب و مجازات سخت خواهند شد.

ماده چهارم- تمام روزنامه‌جات، اوراق مطبوعه تا موقع تشکیل دولت به کلی موقوف و بر حسب حکم و اجازه که بعد داده خواهد شد، باید منتشر شوند.

ماده پنجم- اجتماعات در منازل و نقاط مختلفه به کلی موقوف، در معابر هم اگر بیش از ۳ نفر گرد هم باشند، با قوه قهریه متفرق خواهند شد.

ماده ششم- در تمام مغازه‌های شرابفروشی و عرق‌فروشی، تئاتر و سینما تئاترگراف‌ها و کلوب‌های قمار باید بسته شود و هر مست دیده شود به محکمه نظامی جلب خواهد شد.

ماده هفتم- تا زمان تشکیل دولت، تمام ادارات دواتر دولتی غیر از اداره اوراق تعطیل خواهند بود. پستخانه و تلگرافخانه هم مطیع این حکم خواهند بود.

ماده هشتم- کسانی که در اطاعت از مواد فوق خودداری نمایند به محکمه نظامی جلب و به سخت‌ترین مجازات‌ها خواهند رسید.

ماده نهم- کاظم‌خان به سمت کماندانی شهر انتخاب شد و معین می‌شود و مأمور اجرای مواد فوق خواهد بود.

۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۳۹، رئیس دیویزیون قزاق- اعلیحضرت شهریاری و فرمانده کل قوا- رضا.

این بیانیه به قدری توهین‌آمیز بود که رهگذران در جلو حکم می‌کنم، نوشتند: [ا. می‌خوری. عده‌ای دیگر با دیدن جمله «حکم می‌کنم» اعلان را نخوانده‌کنندد و بردند تا به زاله‌دانی سسرازیب کنند. روز بعد مأموران این اعلان را از در و دیوار کنندند، بعد از ۲۴ ساعت دیگر هیچ کس این اعلان را در سطح تهران مشاهده نکرد.

\*\*\*

**منبع: تاریخ سیاسی ایران معاصر، بسترهای تاسیس حکومت پهلوی**